



## توأم شدن تشبیه با عوامل دیگر زیبایی

### در شعر حافظ

تشبیه و استعاره اگر با عناصر دیگری از زیبایی توأم شوند زیباییشان دوچندان می‌شود و مهمترین این عوامل عبارتند از: ۱ - فصاحت و بلاغت ۲ - افکار عالی و عمیق انسانی ۳ - آرایش تشبیه یا ملازمت آن با صنایع دیگر ادبی از قبیل انسجام، تشبیه و استعاره دیگر، اغراق، مراعات نظیر، موسیقی حروف و غیره. مثال جامع علوم انسانی

باری این عوامل، تشبیه و استعاره مکرر را بدیع و تازه می‌سازد و آنها را تکامل می‌بخشد و تشبیه و استعاره تازه و بدیع را تازه‌تر و بدیع‌تر و درخشان‌تر می‌کند.

بسیاری از عناصر تکامل و زیبایی تشبیه اختصاص به حافظ ندارد مثلاً فصاحت و بلاغت و انسجام و اغراق در شعر فردوسی و سعدی هم هست اما آنچه از این آرایشها بیشتر مخصوص حافظ و تاجحدی خاقانی است چند صنعت است که در اصطلاح بدیع ایهام تناسب و ایهام تضاد و

\* آقا، دکتر خسرو فرشیدورد دانشیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. از صاحب نظران.

دانشمند.

ذوالمعنین و ایهام توالدضدین خوانده می‌شود و بکاربردن این صنایع و توأم شدن آن با تشبیه و استعاره و صنایع دیگر شعر حافظ را از لحاظ زیبایی به سرحد کمال میرساند.  
 باری اینک ما این عوامل را که موجب تکامل تشبیه و یا زیبایی و جلوه بیشتر آن در شعر حافظ است یک یک شرح میدهیم:

۱ - فصاحت و بلاغت. نخستین شرط زیبایی تشبیه و استعاره آنست که در کلام زیبا و فصیح و بلیغ قرار گیرد و گرنه سخن سست و پیچیده و ناسازو و نارسا تنها به وسیله تشبیه و استعاره - هر چند هم بدیع و تازه باشد - زیبا نمی‌شود و الا نثرهای متکلفانه‌ای مانند نثر تاریخ و صاف و دره نادری که پر است از تشبیهات و استعارات تازه می‌بایست بهترین و زیباترین آثار ادبی فارسی باشند در حالی که چنین نیست و این کتابها انباشته‌اند از تکلفهای نامطلوب و تعقیدهای لفظی و معنوی و همچنین است وضع بسیاری از تشبیهاتی که در گرشاسبنامه و خاقانی و اشعار سبک هندی وجود دارد. در حالی که سخن فصیح اگر خالی از تشبیه و استعاره هم باشد شورانگیز و زیبا خواهد بود مانند: «عبادت طریقت» بجز خدمت خلق نیست «سعدی» یا «جوان است و جوای نام آمده است» (فردوسی).

یکی از اسرار زیبایی و گیرائی شعر فردوسی و سعدی و یک دسته از اشعار حافظ همین است و گرنه تشبیه و استعاره در گرشاسبنامه اسدی و خاقانی بیش از آثار این بزرگان است. اینک چند مثال برای توأم شدن روانی و انسجام و فصاحت با تشبیه و استعاره در شعر حافظ:

همچو گلبرگه طری هست وجود تو لطیف  
 همچو سرو چمن خله سراپای تو خوش  
 (۱۹۴)

هم گلستان خیالم ز تو پر نقش و نگار  
 هم مشام دلم از زلف سمن‌سای تو خوش  
 (۱۹۴)

۲ - ژرفی اندیشه - شعر و اثر ادبی زیبا و درخشان آنست که بیان‌کننده اندیشه‌های عمیق و احساسات عالی بشری باشد و گرنه شعری که اندیشه ژرف و معنای عمیقی در بر نداشته باشد هر چند فصیح و بلیغ و هر قدر دارای تشبیهات و استعارات زیبا باشد نمی‌تواند با شعری که لبریز از معانی عمیق و عواطف رقیق است برابری کند زیرا اینگونه اشعار بدون تشبیه و استعاره هم زیبا هستند مانند:

عیان نشد که چرا آمدم کجا بودم  
 در ریخ و دردد که غافل ز کار خویشتم  
 (حافظ)

بسیاری از اشعار حافظ بیان‌کننده نکات فلسفی و عرفانی و معانی عمیق دیگر است که اگر با تشبیه و استعاره توأم باشند تأثیر بسزائی در دل و جان آدمی بر جای می‌گذارند. مخصوصاً اشعار

هرقانی او که ظالماً توأم با استعاره و رموز کتا به است مانند تشبیه دل به جام شراب یا جام جهان بین یا جام جم و یا تشبیه قدح به آئینه یا آئینه سکندر در این آیات.

بارها دل طلب، جام جم از ما میکرد  
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد  
دیدمش خرم و خندان قدح باده بدست  
کاندر آن آئینه صد گونه تماشا میکرد  
آئینه سکندر جام میست بسنگر  
تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا  
و یا تشبیه ذات حق به ساقی:

اینهمه عکس می نقش و نگارین که نمود  
یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد  
از دلشین ترین تشبیهات خیام و حافظ آنهاست که درباره اسرار آفرینش و بیوفائی جهان  
و درد زندگی سرود شده است و نیز آنهایی که درباره ناگشودنی بودن راز خلقت است و همچنین  
تشبیهاتی است که درباره آسمان و چرخ جهان است. البته حافظ در اینگونه اشعار به پای خیام  
نرسیده است ولی بعد از او در خلق چنین آثاری بلندترین پایگاهها را در شعر فارسی دارد. مثال  
از اشعار خواجه در این زمینه‌ها:

درباره وجود انسان:

وجود ما معنائست حافظ  
که تحقیقش فسون است و فسانه (صفحه ۲۹۷) ۲  
درباره آسمان و سپهر جهان:  
چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش  
بیا که رونق این کارخانه کم نشود  
پیش از این کاین سقف سبز و طاق مینا بر کشند  
زین معما هیچ داناد در جهان آگاه نیست (۵۰)  
به زهد همچو توئی یا به فسق همچو منی  
منظر چشم مرا ابروی جانان طاق بود  
(۱۴۰)

درباره آسمان فیروزه گون:

چو امکان خلودای دل در این فیروزه ایوان  
مجال عیش فرصت دان به فیروزی و بهروزی  
(۳۱۷)

جرعه جام برین تخت روان اندازم  
در باره سپهر:  
ترا که گفت که این زال تر کدستان گفت (۶۱)

به مهلتی که سپهرت دهد ز راه مرو  
درباره آرزو و عمر آدمی:

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است  
بنشین بر لب جوی و گذر عمر به بین

درباره جهان:

گلعداری ز گلستان جهان مارا بس  
زین چمن سایه آن سرور و انمارا بس (۱۸۲)

مزرع سبز فلک:

یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو (۲۸۱)

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو  
لاله خونین کفن:

که شهیدان که اند، این همه خونین کفنان  
از می لعل حکایت کن و شیرین دهنان (۲۶۷)

با صبادر چمن لاله سحر می گفتم  
گفت حافظ من و تو محرم اسرار نه ایم  
صحیفه هستی:

چو بر صحیفه هستی رقم نخواهد ماند (۱۲۱)

چه جای شکر و شکایت ز نقش نیک و بد است  
رهزن دهر:

اگر امروز نبردست که فردا ببرد (۸۷)

رهزن دهر نخفتست مشوایمن از او

دیگر از مواردی که اندیشه موجب زیبایی استعارات و تشبیهات شعر حافظ میشود وقتی است که شاعر میخواهد افکار رندانه خود را بیان کند. بخصوص در مواقعی که سخن او با طنز و استهزا و استعاره تهکمه توأم است:

نرسم آن سرگس مستانه به یغما ببرد  
بهار توبه شکن میرسد چه چاره کنم  
کی نظر در فیض خورشید بلند اختر کنم  
در میان من و لعل تو حکایتها بود (۱۳۹)  
سرحکمت به ماکه گوید باز (۱۷۸)

علم و فضلی که به چهل سال به دست آوردم  
به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم  
من که از یاقوت و لعل اشک دارم گنجها  
یاد باد آنکه چو یاقوت قدح خنده زدی  
جز فسلاطون خم نشین شراب

دیگر در مواردی است که حافظ نیز مانند سعدی و بسیاری دیگر از شاعران، مروج اخلاق میشود و احساسات و عواطف عالی بشری را بیان می نماید و این هنگامیست که او از مکتب خود یعنی مکتب رندی عدول می کند زیرا به نظر خواجه:

چه نسبت است به رندی صلاح و تقوی را  
سماع وعظ کجا نغمه رباب کجا  
بنابراین حافظ به پند و اندرز کمتر پرداخته است اینک چند بیت در این باره که با تشبیه توأم است:

نهال دشمنی بر کن که درنج بیشمار آرد (۷۸)  
خدایا منعم گردان به درویشی و خرسندی  
(۳۰۷)

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد  
در این بازار اگر سود است با درویش خرسند است

دیگر از اندیشه های رندانه حافظ که مکرر در شعر او جلوه میکند این است که می گوید حالا که عمر کوتاه است حالا که به جهان و کارهای جهان اعتمادی نیست خوش باش. اکثر شاعران باده و معشوق را داروی درمان بخش این دردمی دانند ولی فردوسی در این میان مستثنی است او شادی را بطور عام و بدون تشویق مردم به میخواری و عشق بازی تبلیغ می کند:

از او تو بجز شادمانی مجوی      به باغ جهان بزرگ انده نبوی  
 فردوسی بیشتر نیکی کردن را وسیله گریز از تلخی زندگی می‌داند ولی داروی شادآفرین  
 حافظ در بیشتر موارد همان اکسیری است که خیام و دیگران هم آنرا سفارش کرده‌اند یعنی شراب  
 و معشوق:

زان پیشتر که عالم فانی شود خراب      ما را ز جام باده گلگون خراب کن (۲۷۳)  
 آخر الا مرگل کوزه گران خواهی شد      حالیا فکر سبو کن که پر از باده کنی  
 من دوستدار روی خوش و موی دلکشم      مدهوش چشم مست و می صاف بیغشم  
 ولی گاهی حافظ نیز قناعت و درویشی و صفات عالی بشری را پایه آسایش دوگیتی و وسیله  
 نابودی غم می‌داند. اینک مثالهایی از این موارد که با تشبیه و استعاره توأم است:

ده روز مهر گردون افسانه است و افسون      نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا (۵)  
 به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر      بسه بند و دام نگیرند مرغ دانا را (۴)  
 ببر ز خلق و چو عنقا قیاس کار بگیر      که صیت گوشه نشینان ز قاف تا قاف است (۳۲)

۳- آدایش تشبیه - تشبیه و استعاره اگر با آرایشهای دیگر کلام یا به اصطلاح اهل ادب با صنایع  
 دیگر ادبی و بدیعی توأم باشد زیبا تر است مثلاً تشبیه و استعاره‌ای که با تشبیه و استعاره‌ی دیگر، انسجام و  
 روانی، مراعات نظیر، تضاد، اغراق، کنایه، تجنیس، ارسال مثل، تلمیح تأکید و غیره همراه باشد  
 بیگمان زیبا تر از یک تشبیه ساده است چه بسا که این کار یعنی توأم شدن تشبیه و استعاره با زیباییهای  
 دیگر کلام موجب میشود که تشبیهی مکرر و مبتذل، بدیع و تازه بنظر برسد و از ابتدال و نارسائی  
 آن کاسته شود. استادی و چیره دستی بسیاری از شاعران بزرگ ما مانند سعدی، فردوسی و حافظ  
 بیشتر در ابداع تشبیهات نیست بلکه در توأم کردن تشبیهات عادی است با روانی و انسجام و صنایع  
 دیگر و چنانکه دیدیم این خود نوعی نوآوری و ابداع است، گاهی توأم شدن تشبیه و استعاره با  
 صنایع و آرایشهای دیگر ادبی سخن شناس را به اشتباه می‌اندازد که عامل زیبایی شعر و تشبیه و  
 استعاره است یا عناصر دیگر و یا مجموعه آنها.

البته شك نیست در چنین مواردی بخصوص در سخن شاعران بزرگی مانند حافظ مایه  
 زیبایی و گیرائی همه عواملی است که ذکر شد اعم از تشبیه و استعاره یا هر صنعت خوب دیگری.  
 به گفته دیگر عامل زیبایی شعر کسانی مانند حافظ مجموعه کلام و کل سخن آنهاست که لطف و  
 درخشندگی آن تا سرحد اعجاز رسیده است و همان چیزی است که از آن به «آن»<sup>۳</sup> تعبیر می‌شود.  
 البته این را هم باید دانست که توأم شدن تشبیه و استعاره با صنایع دیگر تا هنگامی  
 ارزش دارد که موجب تکلف و پیچیدگی کلام نشود و چیزی که ما آن را «ستیز آرایشها» می‌نامیم  
 در شعر بوجود نیاید. چیزی که در شعر اسدی و خاقانی و شاعران درجه دوم هست ولی در شعر فردوسی

و معددی و حافظ یا نیست و یا اندکست. مهذا در شعر حافظ و نظامی و خاقانی ایهام و پیچیدگی ای که در نتیجه تراکم تشبیهات و استعارات و آرایشهای دیگر باشد بیش از دو شاعر یاد شده است. ضمناً این نکته نیز در خود یسار آورست که توأم شدن تشبیه و استعاره با تشبیهات و استعارات دیگر و با صنایع ادبی خود بخود موجب تکلف میشود (مگر با انسجام و تا حدی با اغراق زیرا این دو صنعت موجب پیچیدگی سخن نمی شوند) و شاعر و سخنور باید بسیار چیره دست و با استعداد باشد که در چنین حالی به سنگلاخ تکلف و تصنع و پیچیده گوئی در نیفتد و سخن او بر اثر تعقید از دایره لطافت و زیبایی خارج نشود. نبوغ سعدی و فردوسی و حافظ در همین بوده است مثلاً حافظ در بیشتر موارد با آنکه در یک بیت صنایع متعددی را بکار گرفته است به زیبایی و خیال انگیزی سخنش هیچ خللی وارد نشده است.

باری پیش از این هم گفتیم آرایشها و صنایعی که بیش از همه به شعر حافظ درخشندگی و تابناکی و خیال انگیزی می بخشد از یک طرف ایهام تناسب و ذوالمعنیت و ایهام توالد ضدین و ایهام تضاد است از طرف دیگر موسیقی الفاظ و صنایع معروف دیگر است مانند: انسجام، ایهام، اغراق، حسن تعلیل و غیره.

اینک شرح توأم شدن اینگونه صنایع و آرایشها با تشبیه و استعاره در شعر حافظ:

الف - موسیقی حروف و تشبیه<sup>۴</sup> - در شعر خوب تناسب حروف و اصوات طوری است که ملایم طبع است و به شعر آهنگ و موسیقی خاصی می بخشد و توالی این حروف به هیچوجه طوری نیست که ناسازی و بد آهنگی «به تعبیر قدما قنافر» ایجاد کند. بطوری که چندی پیش در اروپا مکتبی پیدا شد به نام اصالت حرف<sup>۵</sup> که پیروان آن معتقد بودند شعر تنها باید از حروف و اصوات زیبایی ترکیب شده باشد و در این صورت اگر در معنی شعر ضعفی باشد یا اصلاً شعر معنی هم نداشته باشد باکی نیست. پیدا شدن این مکتب افراطی دلیل اهمیت موسیقی و نغمه اصوات در شعر است. شعر همه شاعران بزرگ پارسی از چنین مزیتی برخوردار است و شاید شعر حافظ بیشتر. ضمناً باید یاد آور شد که درباره تشخیص معیار آهنگ خوش شعر تحقیق دقیقی در زبان فارسی نشده است. آنقدر هست که به نظر اهل فن شعر حافظ دارای موسیقی روان بخش خاصی است که از عوامل عمده زیبایی آن بشمار میرود. بیشک یکی از علل جلوه تشبیهات و استعارات کهن در شعر او توأم شدن آنهاست با موسیقی دلنواز حروف. جادوی نغمه شعر حافظ تا حدی است که گاهی تکرار یک حرف تا چهار مرتبه آن هم در نیم مصراع از لطف سخن او نمی کاهد. به اجتماع چهار شین در نیمه دوم مصراع اول این بیت توجه کنید و افسون موسیقی خواهه را دریابید:

فغان کاین لولیان شوخ شیرین گاد شهر آشوب چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان بنما را

و اجتماع چند سین را در مصراع دوم این بیت:

ب - انسجام و تشبیه - شاید بزرگترین عامل زیبایی شعر فارسی انسجام است که به نظر نگارنده از فصاحت و بلاغت جدا نیست به گفته دیگر انسجام در بدیع همان فصاحت است در علم معانی. زیرا در تعریف آن گفته اند: «انسجام آنست که سخن چون آب روان باشد». باری راز اصلی درخشش شعر فردوسی و سعدی و اکثر شعرهای حافظ چیزی جز انسجام و روانی آنها نیست. در مورد توأم شدن تشبیه و استعاره با انسجام پیش از این در ذیل فصاحت و بلاغت مثال آوردیم اینک چند مثال دیگر:

بزمگاهی دلنشین چون قصر فردوس بریں	گلشنی پیرامنش چون روضه دارالسلام
یا قوت جاسانفزایش از آب لطف زاده	شمشاد خوش خسرامش در ناز پروریده
آن لعل دلکشش بین و آن خنله دل آشوب	و آن رفتن خوشش بین و آن گام آرمیده

ضمناً کسانی که ایهام را از ویژگیهای شعر حافظ شمرده اند همیشه به راه صواب نرفته اند زیرا تنها به ضمی از بیتهای حافظ از ایهام لطیفی برخوردارند در حالیکه اکثر اشعار او منسجم و روانست و راز اصلی جاودانگی حافظ همان شعرهای روان اوست که گاهی به صورت ضرب المثل هم درآمده اند نه اشعار مبهمش که زیاد نیستند و غلبه هم ندارند.

مانده دارد

(۱) چیزی شبیه به این نکته را در فن بدیع «کلام جامع» گویند و آن چنانست که کلام بر بندهای نیکو و عقاید محکم مشتمل باشد مانند:

میآزار موری که دانه کش است      که جان دارد و جان شهرین خوشست  
(به نقل از هنجار گفتار)

۲ - عددهائی که بعد از اشعار یا تشبیهات قرار گرفته است شماره صفحه حافظ قزوینی است که شعر یا تشبیه در آن آمده است. ضمناً در این مقاله تشبیه گاهی به معنی وسیعی بکاررفته است که استعاره را نیز دربرمیگیرد.

۳ - جاه سیمین در زلفندان داشت او      همچو همی در سخن آن داشت او  
(طیار)

۴ - آنچه در بدیع زیر عنوانهای مناسبت و تسمیط و موازنه آمده است، منابع و آرایشها نیست که در شعر ایجاد خوش آهنگی می کنند و بنا بر این عوامل زیبایی شعر را میتوان از مقوله موسیقی حروف و خوش آهنگی شمرده که در قدیم هم اندکی مورد توجه سخن سنجان بوده است.